جامعیت شخصیت رهبر شهید و جایگاه تاریخی شهادت ایشان

آیت‌الله دکتر محسن حیدری

اگر بخواهیم شهدای کشورهای دیگر جهان اسلام مانند عراق، لبنان، سوریه، فلسطین، یمن، پاکستان، افغانستان، عربستان، کشورهای خلیج فارس، ترکیه، مصر، سودان، نیجریه و دیگر کشورهای اسلامی را وارد گردونه کنیم، یقیناً رهبر شهید انقلاب اسلامی را باید سیدالشهدای امت در قرون اخیر بدانیم.

جامعیت حقیقی و مطلق که نشانگر به فعلیت رسیدن همه استعدادهای انسانی باشد، از ویژگی‌های شخصیت انسان کامل (معصوم) است. یکی از نشانه‌های آن جامعیت، تصوّر تضاد بین ابعاد شخصیت انسان کامل است که در زبان شاعران با معرفت و واصفان با ظرافت معصومین تجلّی‌یافته است.

به عنوان مثال، صفی‌الدین حلّی (۶۷۷-۷۵۰ هـ‌ق) شاعر نامدار شیعه در وصف امیرالمؤمنین(ع) چنین سروده است:

جُمِعَت فی صِفاتِکَ الاضدادُ فلِهذا عَزّت لک الاندادُ

(ای امیرالمؤمنین! در اخلاق تو صفات متضادی با هم جمع شدند و بدین جهت همگنان تو نادر الوجودند)

زاهِدٌ حاکِم حَلیمٌ شجاعٌ فاتِکٌ ناسکٌ فقیرٌ جوادُ

(تو هم زاهد بودی و هم حاکم، هم حلیم بودی و شجاع، شمشیرزن بی‌باک و هم عابد هم فقیر بودی و در عین حال بخشنده)

خُلُقٌ یُخجِلُ النّسیمَ من اللّطفِ وَ بأسٌ یَذوبُ منهُ الجَمادُ

(تو اخلاق لطیفی داری که نسیم لطیف را شرمنده می‌کند در عین حال صولتی داشتی که جمادات از آن ذوب می‌شوند)

شِیَمٌ ما جُمِعنَ فی بشرٍ قطُّ وَ لا حازَ مِثلَهُنّ العِبادُ

(اینها صفاتی است از اضداد که در هیچ بشری جمع نشده و هیچ یک از بندگان نتوانسته است مثل آن را حائز گردد)

البته کمال و اطلاق آن جامعیت، مخصوص انسان‌های کامل (معصوم) است؛ ولی کسانی که تالی‌تلو معصومند، به طور نسبی آن جامعیت را هم می‌توانند داشته باشند. یقیناً شخصیت‌هایی مثل امام خمینی(ره) و خلف صالح او امام شهید، از معدود افرادی بودند که می‌توان آنها را به عنوان تالی‌تلو معصوم معرفی کرد، لذا از آن جامعیت هم برخوردارند. حضرت آیت‌الله‌العظمی سبحانی درباره رهبر شهیدمان فرمودند: اگر در این زمان برای این بیت معروف:

«ولَیس عَلَی اللهِ بِمُستَنکرٍ أن یَجمَعَ العالَمَ فی واحدِ»

(برای خدا عجیب نیستٌ که عالمی از خوبی‌ها را در یک آدمی گرد هم آورد)

بخواهیم مصداقی معرفی کنیم، حقیقتاً او همان امام شهید است.

حقیقت مطلب نیز از این قرار است.

اگر نگاهی به ابعاد علمی، عملی، اخلاقی و نگاه بلند راهبردی و تمدن‌سازی رهبر شهید بکنیم، صفات روحی و معنوی، لطافت ذوق از یکسو و شجاعت و صلابت در مقابل دشمنان از سوی دیگر، روحیه صبر و تحمل مشکلات و ناملایمات و در عین حال امیدواری نسبت به آینده و امیددهی به دیگران، سیاستمداری و شناخت دقیق خطوط جریانات خودی و غیرخودی، اشراف بر راهبردهای دشمنان، سعی بلیغ برای پیشرفت علم و فناوری کشور و تقویت روزافزون بنیه دفاعی کشور، تسلط بر خطابه و شعر و بیان سلیس و با صلابت و در عین حال روح لطیف معنوی و ارتباط عابدانه با رب‌الارباب و ارتباط معنوی و توسل خالصانه به اولیای خدا، ورود دقیق به مسائل فنی صنعتی، نظامی، اقتصادی، ارائه راه روشن برای مدیران و فرماندهان، روحیه مردمداری و دلسوزی عمیق برای حل مشکلات مردم، حضور فعال در اجتماعات مردمی، سوابق مبارزاتی ممتد همراه با تحمل زندان‌ها و تبعیدها و ده‌ها صفت دیگر را در نظر بگیریم، می‌بینیم که این صفات متعالی از او شخصیتی برجسته، دوران‌ساز، سرنوشت‌ساز و محبوب ده‌ها میلیون ایرانی و صدها میلیون مسلمان و آزاده جهان ساخت و در طول ده‌ها سال، در قامت مرجعیتی بی‌نظیر برای شیعیان جهان ظهور و بروز پیدا کرد و به عنوان رهبری آگاه و با صلابت پنجه در پنجه استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی گذاشت و زمینه را برای رشد، سازماندهی و عملیات فرهنگی، سیاسی و نظامی جبهه وسیع مقاومت اسلامی به ویژه در غرب آسیا با محوریت قدس شریف و فلسطین ایجاد کرد.

او روحیه امید و خودباوری و «ما می‌توانیم» را در بین جوانان ایرانی و جوانان مسلمان دیگر کشورها تزریق کرد. وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی و بیداری اسلامی را در سطح جهان اسلام گسترش داد. در داخل کشور هم الگوی حکمرانی بر اساس مردمسالاری دینی را عملاً به نیروهای مستعد آموزش داد و ملت را آماده بعثت الهی برای دفاع همیشگی از کیان کشور و انقلاب و نظام اسلامی در مقابل توطئه‌ها و فتنه‌های داخلی و تهاجمات خارجی کرد و زمینه‌های تمدن‌ساز در راستای پیشرفت اسلامی ایرانی مخصوصاً در پیام تاریخی گام دوم انقلاب در دل و جان جوانان ایرانی ایجاد نمود. جوانان دیگر کشورها را برای الگوگیری از این مدل تمدنی برخاسته از آرمان‌های جهان‌شمول قرآنی رهنمون ساخت و با لاخره دلها و مغزها را برای انتظار حقیقی مهدی موعود (ع) مهیا کرد.

بزرگ‌ترین نشانه موفقیت آن قائد شهید، پیروزی‌های پی‌درپی ایران اسلامی در مقابل توطئه‌ها و تجاوزات استکبار جهانی به ویژه آمریکایی صهیونی، چه در زمان حیات طیبه او و چه بعد از شهادتش و نیز تشییع و وداع ده‌ها میلیونی داخل و خارج کشور در مراسم تیر ماه سال جاری است که حاکی از عمق و گستره محبوبیت او در بین ملت ایران و ملت‌های دیگر به ویژه عراق می‌باشد.

جایگاه تاریخی شهادت قائد امت

مسک ختام حیات طیبه آن رهبر دوران‌ساز، شهادت است. همان آرزویی که سال‌های سال با آن زندگی کرد، گوارای وجودش شد، و در ۹ اسفندماه ۱۴۰۴ هـ‌ش مقارن با دهم رمضان ۱۴۴۷ هـ‌ق، آن هم با زبان روزه و در حال تلاوت قرآن به دست ناپاکان از آمریکای جنایتکار و صهیونیسم تبهکار به شهادت رسید.

شهادت آن نائب‌برحق امام زمان (ع) در طول نزدیک ۳۷ سال دوران رهبری، عادی نبود. بلکه در مقایسه با شهدای بزرگ تاریخ اسلام و شیعه از جایگاه بلندی برخوردار است. این مقایسه در چندین مقطع و محور قابل طرح است.

۱ـ مقایسه شهادت رهبر شهید با شهدای انقلاب اسلامی

اگر بخواهیم ایشان را با صدها هزار شهید دوران انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ تاکنون مقایسه کنیم، اعم از شهدای دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که حدود ۶۰ هزار شهید برآورد شده، شهدای دفاع مقدس در حدود ۲۱۰ هزار شهید و شهدای ترور که بیش از ۲۷ هزار شهید بوده و در بین آنان امثال شهدای محراب، شهدای حزب جمهوری اسلامی، شهدای دولت، شهدای خدمت و امنیت و سلامت و مقاومت و دفاع از حرم بوده و نیز هزاران نفر از شهدای جنگ‌های تحمیلی آمریکایی صهیونی دوم و سوم (۱۲ روزه و رمضان)، یقیناً هیچ شهیدی از نظر مقامات علمی، معنوی و سیاسی و میزان تأثیرگذاری به اندازه آقای شهید ایران نبود. بنابراین حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سید علی حسینی خامنه‌ای را به حق باید سیدالشهدای انقلاب اسلامی نامید. همان گونه که تا قبل از واقعه کربلا، حضرت حمزه، سیدالشهدای اسلام بود، ولی بعد از واقعه عاشورا اباعبدالله(ع) به عنوان سیدالشهدای عالم بشریت علی‌الاطلاق نامیده شده است.

۲ـ مقایسه با شهدای امت اسلام در قرون اخیر

اگر بخواهیم در این مقایسه، شهدای کشورهای دیگر جهان اسلام مانند عراق، لبنان، سوریه، فلسطین، یمن، پاکستان، افغانستان، عربستان، کشورهای خلیج‌فارس، ترکیه، مصر، سودان، نیجریه و دیگر کشورهای اسلامی را وارد گردونه کنیم، یقیناً رهبر شهید انقلاب اسلامی را باید سیدالشهدای امت در قرون اخیر بدانیم.

۳ـ مقایسه با شهدای صدر اسلام به ویژه تاریخ تشیع

می‌دانیم که در صدر همه شهدای اسلام معصومین قرار دارند. در بین معصومین دو امام بزرگوار با شمشیر به شهادت رسیدند؛ یکی امیرالمؤمنین(ع) و دیگری امام حسین(ع)؛ سایر معصومین به انحای دیگری غالباً با سم شهید شدند. قطعاً مقایسه دیگران حتی افراد تالی‌تلو معصوم با معصوم از حیث صفات اختصاصی مثل نصب الهی، عصمت، علم لدنی و امثال‌ذلک، ناروا است. امیرالمؤمنین(ع) در این زمینه کلام بلندی دارند، آنجا که می‌فرماید:

«لا یُقاس بآل محمد (صلّی الله علیه و آله) من هذه الامةُ أحدٌ. و لا یسوّی بهم من جَرَت نعمتُهم علیه أبداً، هم أساس الدّین، و عمادُ الیقین، الیهم یفئ الغالی، و بِهِم یلحق التّالی، و لهم خصائص حق الولایة، و فیهم الوصیةُ و الوراثةُ» (نهج البلاغة، ج۲؛ هیچ کس از این امت را با آل محمد نمی‌توان مقایسه کرد و آنها که از نعمت آل محمد بهره گرفتند با آنان برابر نخواهند بود؛ چرا که آنها اساس دین و ستون استوار یقینند. غلوکننده به سوی آنان باز می‌گردد، و عقب‌مانده به آنان ملحق می‌شود، ویژگی‌های ولایت و حکومت از آن آنهاست و وصیت و وراثت (پیامبر) تنها در آنهاست.) پس در امور اختصاصی ائمه(ع) مثل همین مواردی که در این کلام شریف آمده است، نمی‌توان غیرمعصومین را با معصومین مقایسه کرد. اما این مقایسه در غیر این مسائل اختصاصی هیچ‌گونه اشکالی ندارد.

مثلاً امیرالمؤمنین(ع) به عنوان یک رهبر عادل حاکم و فرمانده کل قوای زمانه‌اش که در ماه رمضان در حال عبادت به شهادت رسید، آن هم به دست یک شقی یهودی‌زاده، اولین شهید تاریخ امت اسلام است. با آن جمع اوصافی که گفته شد، بعد از او هیچ رهبر اسلامی به شهادت نرسید، مگر امام شهید خامنه‌ای. بنابراین می‌توان گفت: دومین امام و رهبر عادلی که حکومت داشته و فرمانده کل قوا بوده و در ماه رمضان در حال عبادت آن هم به دست اشقیای یهودی و یهودی‌زاده به شهادت رسیده، همان امام شهید سید علی خامنه‌ای است.

۴ـ مقایسه با شهادت امام حسین(ع)

با توجه به مطلبی که در محور سوم گفته شد، آقای شهیدمان را با امام حسین(ع) هم این‌گونه می‌توان مقایسه کرد.

امام حسین(ع) اولین امام عادل و انقلابی بود که برای احیا و ماندگاری اسلام در مقابل ظلم تاریخی قیام کرد و آگاهانه و با اختیار به میدان شهادت به همراه خانواده‌اش رفت و به دست اشقیای زمانه خود با زبان تشنه به شهادت رسید. امام شهید سید علی خامنه‌ای هم از این حیث دومین امام عادل انقلابی است که علیه ظلم و ستم تاریخی جهان معاصر، بر اساس مکتب جدّش حسین(ع) (مثلی لا یبایع مثل یزید) جهت استمرار اسلام ناب محمدی و مکتب حسینی قیام کرد و آگاهانه و با اختیار به همراه خانواده‌اش به میدان شهادت رفت و به دست اشقیای زمانه و با زبان روزه به شهادت رسید. یقیناً تاریخ اسلام هیچ شهیدی را قبل از امام شهیدمان با آن خصوصیات بین اولین و آخرین بعد از حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) سراغ ندارد.

۵ـ مقایسه با مراجع شهید

می‌دانیم که در تاریخ غیبت کبری حضرت ولی عصر(عج) فقهای بی‌شمار در قرون اخیر به شهادت رسیدند. اما فقهای شهیدی که مقام و منزلت مرجعیت شیعه داشتند، آن هم به دست حکومت‌های جور زمانه به شهادت رسیدند، معدودند.

اولین شهیدی که این خصوصیت را داشت شهید اول نام گرفت. وی شیخ شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی (۷۳۴ـ۷۸۶ هـ‌ق) بود. شهید اول، مرجعیت عامه در لبنان و شام و خراسان داشت. علیّ بن المؤید حاکم ایرانی سربداران از ایشان جهت احراز کرسی مرجعیت در خراسان دعوت کرد؛ ولی شهید به خاطر شرایط سختی که از ناحیه حکومت عثمانی تحمیل شده بود، عذر خواست و کتاب «اللّمعةُ الدّمشقیةُ» را به عنوان رساله عملی برای شیعیان آن سامان فرستاد که بعدها با شرح شهید ثانی به کتاب درسی حوزه‌ها، از آن زمان تا به حال تبدیل شد. شهید اول ارتباطات وسیعی با علما و شخصیت‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی در لبنان و شام و مصر و عراق داشت و گفته شده که در پی تشکیل حکومت شیعی در مقابل ترکان عثمانی بود. لذا حکومت عثمانی به خاطر ترس از موقعیت اجتماعی و دینی، او را در دمشق به اعدام محکوم کرد. پس از اجرای حکم با شمشیر، به صلیب کشیده شد و سنگسارش کردند و به آتش کشیدند.

شهید ثانی: شیخ زین‌الدین بن نورالدین علی عاملی (۹۱۱ـ۹۶۶ هـ‌ق) بود. این شهید شارح افکار شهید اول بود و بر لمعه شرحی نوشت که معروف شد به شرح لمعه. زندگانی وی شبیه زندگانی شهید اول بود. او هم به مرجعیت عامه در لبنان و دیار شام رسید و محسود حکومت تکفیری عثمانی شد. سلطان عثمانی دستور دستگیری او و احضارش را به اسلامبول داد. مأموران او را در راه مکه دیدند و پس از انجام مراسم حج، در قریه بایزید در ساحل دریا نرسیده به اسلامبول، سر او را از تن جدا کردند و مظلومانه به شهادت رساندند.

شهید ثالث: قاضی شهید سید نورالله مرعشی شوشتری (۹۵۶ ـ ۱۰۱۹ هـ‌ق) بود. وی پس از اتمام مقدمات و بخشی از علوم حوزوی در شوشتر، جهت کسب علم به مشهد مهاجرت کرد و از آنجا به هندوستان رفت. با تألیف کتب کلامی، فقهی، اصولی، تاریخی و حدیثی و از جمله اثر گرانسنگ «احقاق الحق» در بین شیعیان آن سامان مقام مرجعیت دینی یافت. او با دعوت اکبر شاه تیموری فرمانروای هند، قضاوت آن کشور را به عهده گرفت. اما بعد از مرگ اکبر شاه بر اثر حسادت تکفیری‌های آنجا به شهادت رسید و مضجع او به پناهگاه معنوی و زیارتگاه شیعیان تبدیل شد. غیر از قاضی نورالله شوشتری، فقیهی دیگر به عنوان شهید ثالث مطرح شد و او شیخ محمدتقی برغانی (۱۱۸۰ـ۱۲۶۳ هـ‌ق) بود که به دست طرفداران شیخیه و بابیه به شهادت رسید. اما چون به دست حکومت جائر به شهادت نرسید و مرجعیت عامّه نداشت، اولی این است که همان قاضی نورالله به عنوان شهید ثالث از بین مراجع تقلید مقتول به امر حکومت جائر مطرح گردد.

شهید رابع: امام شهید سید محمدباقر صدر (۱۳۵۳ـ ۱۴۰۰ هـ‌ق)

وی از نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و قبل از بلوغ به اجتهاد رسید. در ۲۵ سالگی درس خارج را در نجف شروع کرد و با نوشتن کتاب‌هایی مثل فلسفتنا و اقتصادنا، فلسفه و اقتصاد و فرهنگ و سیاست غربی را به چالش کشید و در سن کمتر از چهل سالگی به مرجعیت رسید. وی از نظر تفکر انقلابی تحت تأثیر امام خمینی(ره) قرار گرفت و در تمام مراحل، ایشان را همراهی کرد و حاضر نشد دست از حمایت امام و انقلاب اسلامی و تحریم حزب بعث بردارد. او شهادت را پذیرفت و مظلومانه به همراه خواهرش بنت‌الهدی به دستور صدام حسین کافر به شهادت رسید.

شهید خامس: امام شهید سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۱۸ـ۱۴۰۴ هـ‌ش ـ ۱۳۵۹ـ۱۴۴۷ هـ‌ق) است. او پنجمین مرجعی است که به دست حکومت کافر و جائر به شهادت رسید. ناگفته نماند که اطلاق شهید خامس بر رهبر شهید از حیث تأخر زمانی نسبت به مراجع شهید قبلی است. امّا اگر ویژگی‌های خاص مرجعیت آن شهید را مثل گستردگی کم‌نظیر آن در داخل کشور و همه مناطق شیعه‌نشین عالم، رسیدگی به مشکلات شیعیان و حل آنها ـ که در طول تاریخ نه تنها برای مراجع دیگر امکان رسیدگی نبوده و نیست، بلکه غالباً امکان اطلاع یافتن آنها از وضعیت شیعیان نبود ـ و همین طور میزان تأثیرگذاری در جذب ده‌ها میلیون نفر به مذهب اهل بیت، و متمایل ساختن صدها میلیون نفر به آن مذهب و دادن عزت و کرامت به کل جامعه اسلامی مخصوصاً به طرفداران اهل بیت(ع)، ایجاد زمینه بیداری اسلامی و تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، اقتدار دادن و سازماندهی جبهه مقاومت و ایجاد روحیه تاب‌آوری آنها در مقابل استکبار جهانی، ایجاد تشکیلات جهانی حوزوی شیعی مثل جامعه المصطفی و مجمع جهانی اهل بیت برای تربیت نیروهای مستعد در ۵ قاره دنیا و امثال این دستاوردهای مرجعیت که به برکت اتحاد مصداقی آن با رهبری امت حاصل شده است در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که مرجعیت رهبر شهید در بین همه مراجع شیعه از غیبت کبری تاکنون، بی‌نظیر بوده و هیچ مرجعی تا به حال به آن میزان از موفقیت نرسیده است.

همین طور اگر ویژگی‌های شهادت آن مرجع شهید را ملاحظه کنیم، مثل جمع شدن همه نیروهای جهانی ضد اسلام به رهبری آمریکای جنایتکار و صهیونیسم که هر دو دارای قدرت اتمی هستند برای به شهادت رساندن آن مرجع و در کنار آن آمادگی روحی و قلبی، بلکه لحظه‌شماری آن مرجع شهید برای رسیدن به آرزوی دیرینه، یعنی شهادت، که از قرائن آگاهانه و اختیاری بودن آن شهادت برای آن شهید بزرگوار به شمار می‌رود، در کنار امتناع او از پناه بردن در پناهگاه با وجود حداقل احتمال قوی حمله دشمن و نیز تأثیرگذاری آن شهادت مظلومانه در عین اقتدار، در بعثت ملت ایران و عراق و دیگر ملت‌ها علی‌الخصوص مردم جبهه مقاومت برای ادامه مسیر که در تشییع و وداع ده‌ها میلیون نفری بی‌نظیر آن شهید تجلی پیدا کرد.

همه این ویژگی‌ها، شهادت آن قائد عظیم‌الشأن امت را در بین شهادت همه مراجع بی‌نظیر ساخته است.

بنابراین با عنایت به این ویژگی‌ها می‌توان گفت که مرجع شهید ما در بین مراجع همه برهه‌های تاریخی عصر غیبت، رتبه اول را دارد. و او را باید سیدالشهدای همه مراجع و فقهای اسلام نامید. چرا که اگرچه شهدا همگی زنده‌اند، و «عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند)، اما آنها همانند انبیا دارای درجاتی هستند. همانطور که رسول‌الله سیدالانبیا و المرسلین است، اگرچه آخرین و خاتم آنهاست، مرجع شهید بزرگ امت این مقام را از نظر سیادت در بین مراجع شهید و فقهای مجاهد تاریخ اسلام دارا می‌باشد.

مرجع شهید ما در بین مراجع همه برهه‌های تاریخی عصر غیبت رتبه اول را دارد. و او را باید سیدالشهدای همه مراجع و فقهای شهید نامید. چرا که اگرچه شهدا همگی زنده‌اند، و «عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند)، اما آنها همانند انبیا دارای درجاتی هستند. همان طور که رسول‌الله سیدالانبیا و المرسلین است، اگرچه آخرین و خاتم آنهاست، مرجع شهید بزرگ امت این مقام را از نظر سیادت در بین مراجع شهید و فقهای مجاهد تاریخ اسلام دارا می‌باشد.

یقیناً شخصیت‌هایی مثل امام خمینی(ره) و خلف صالح او امام شهید، از معدود افرادی بودند که می‌توان آنها را به عنوان تالی‌تلو معصوم معرفی کرد، لذا از آن جامعیت هم برخوردارند. حضرت آیت‌الله‌العظمی سبحانی درباره رهبر شهیدمان فرمودند: اگر در این زمان برای این بیت معروف: «ولَیس عَلَی اللهِ بِمُستَنکرٍ أن یَجمَعَ العالَمَ فی واحدِ» (برای خدا عجیب نیست که عالمی از خوبی‌ها را در یک آدمی گرد هم آورد) بخواهیم مصداقی معرفی کنیم، حقیقتاً او همان امام شهید است.

آثار ایمان بر فرد و اجتماع

ایمان در قرآن‌کریم صرفاً یک باور ذهنی یا احساس درونی نیست، بلکه حقیقتی زنده و اثرگذار است که حیات فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهد.

قرآن، ایمان را نیرویی می‌داند که از درون قلب آغاز می‌شود اما پیامدهای آن به رفتار، مناسبات اجتماعی، ساختارهای اقتصادی و حتی مسیر تاریخ امتداد می‌یابد. از این‌رو، بررسی آثار ایمان، اهمیتی اساسی دارد؛ زیرا بسیاری از بحران‌های اخلاقی، روانی و اجتماعی، ریشه در تضعیف باورهای ایمانی یا تقلیل ایمان به امری صرفاً شخصی دارند. قرآن با پیوند دادن ایمان به مفاهیمی چون عدالت، امنیت، آرامش، مقاومت، برکت و امید، تصویری جامع از نقش ایمان در ساماندهی زندگی انسانی ارائه می‌کند.

فهم این نقش، می‌تواند نگاه ما را به ایمان از یک امر فردی به یک واقعیت تمدن‌ساز ارتقا دهد. در ادامه در قالب نکاتی، توضیحات بیشتر بیان می‌شود.

کارکردهای فردی و اجتماعی ایمان

الف) ایمان و بهره‌مندی از امدادهای غیبی

قرآن‌کریم ایمان را شرط بنیادین برخورداری از نصرت الهی می‌داند. در شرایطی که امکانات و محاسبات مادی پاسخگو نیست، این ایمان است که زمینه دخالت یاری‌بخش خداوند را فراهم می‌کند؛ گاه در قالب آرامش، امید و استحکام درونی و گاه به‌صورت عوامل بیرونی و پیش‌بینی‌ناپذیر.

قرآن در گزارش ماجرای جنگ بدر تصریح می‌کند که پیروزی مؤمنان نه محصول برتری نظامی، بلکه نتیجه ایمان و توکل آنان بر خدا بود.[1] با این حال، ایمان هرگز جایگزین تلاش نمی‌شود؛ بلکه تنها در پیوند با عمل و مسئولیت‌پذیری اثرگذار است. از همین‌رو، یاری الهی مشروط به آن است که مؤمنان خود در مسیر تحقق اهداف الهی فعالانه گام بردارند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»[2] بر این اساس، امداد غیبی در منطق قرآن امری تصادفی یا گزاف نیست، بلکه سنتی الهی است که در بستر ایمان همراه با عمل تحقق می‌یابد.

ب) ایمان و قدرت مقاومت در برابر دشمن

ایمان، نیرویی درونی است که ترس از مرگ، شکست و آینده نامعلوم را مهار می‌کند و انسان را از اسارت محاسبات صرفاً مادی رها می‌سازد. چنین ایمانی به مؤمنان برتری روانی و معنوی می‌بخشد و آنان را در برابر فشارها و تهدیدهای بیرونی مقاوم می‌کند. قرآن‌کریم تصریح می‌کند که ایمان حقیقی مانع سستی، اندوه و احساس حقارت می‌شود: «سست نشوید و غمگین نگردید که شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»[3]

بر این اساس، مقاومت در منطق قرآن برخاسته از لجاجت یا تعصب کور نیست، بلکه ایستادگی آگاهانه و امیدبخش بر پایه اعتماد به وعده‌های الهی و اطمینان به معنا و هدفمندی مسیر است؛ مقاومتی که ریشه در بینش توحیدی و آرامش درونی دارد.

قرآن‌کریم ایمان را پشتوانه‌ای اساسی و الزام‌آور برای «قیام به قسط» (پای کار عدالت ایستادن) معرفی می‌کند. در منطق وحی، عدالت، امری سلیقه‌ای یا صرفاً اخلاقی نیست، بلکه وظیفه‌ای الهی است که مؤمنان در شرایط دشوار نیز مجاز به چشم‌پوشی از آن نیستند؛ حتی آن‌گاه که اجرای عدالت به زیان منافع شخصی یا نزدیکانشان تمام شود.

د) ایمان و شکل‌گیری اخلاق پایدار

قرآن ایمان را همواره در کنار عمل صالح ذکر می‌کند و بدین‌وسیله نشان می‌دهد که ایمان واقعی، الزام اخلاقی به دنبال دارد. «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ساختاری پرتکرار در قرآن است که از رابطه وجودی ایمان مقدس و رفتار مثبت حکایت دارد.[6] ایمان، معیارهای اخلاقی را تثبیت می‌کند و انسان را از اخلاق مصلحتی و نسبی‌گرا دور می‌سازد و او را به تعهد همیشگی به صداقت، امانتداری و عدالت اجتماعی فرامی‌خواند.[7]

ه) ایمان و تعهد به عدالت اجتماعی

قرآن‌کریم ایمان را پشتوانه‌ای اساسی و الزام‌آور برای «قیام به قسط» (پای کار عدالت ایستادن) معرفی می‌کند. در منطق وحی، عدالت، امری سلیقه‌ای یا صرفاً اخلاقی نیست، بلکه وظیفه‌ای الهی است که مؤمنان حتی در شرایط دشوار نیز مجاز به چشم‌پوشی از آن نیستند؛ حتی آنگاه که اجرای عدالت به زیان منافع شخصی یا نزدیکان‌شان تمام شود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد... بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»[8] بر این اساس، جامعه ایمانی نمی‌تواند در برابر ظلم، تبعیض و فساد موضعی خنثی یا بی‌تفاوت داشته باشد، زیرا سکوت در برابر بی‌عدالتی با حقیقت ایمان ناسازگار است.

و) ایمان و برکات اقتصادی

قرآن‌کریم یکی از پیامدهای اجتماعی ایمان را گشایش و برکت اقتصادی معرفی می‌کند. براساس آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوا...»[9] ایمان و تقوا زمینه‌ساز نزول برکات مادی از زمین و آسمان‌اند.

افزون بر این، ایمان در ساماندهی رفتار اقتصادی مؤثر است. ایمان، حرص، اسراف، تبعیض و فساد را مهار می‌کند و روحیه قناعت، مسئولیت‌پذیری و عدالت را تقویت می‌سازد.[10]

همچنین ارزش‌هایی چون امانت‌داری و اعتماد اجتماعی که شالوده هر اقتصاد سالمند، در جامعه ایمانی تثبیت می‌شوند.[11]

ایمان هرگز جایگزین تلاش نمی‌شود؛ بلکه تنها در پیوند با عمل و مسئولیت‌پذیری اثرگذار است. از همین رو یاری خدا مشروط به آن است که مؤمنان خود در مسیر تحقق اهداف الهی فعالانه گام بردارند.

از منظر قرآن، ایمان نیرویی مؤثر و مثبت است که آثار آن، از آرامش فردی تا عدالت اجتماعی، از مقاومت در برابر دشمن تا برکت اقتصادی و از کرامت انسانی تا امید تاریخی، امتداد می‌یابد. ایمان در قرآن نه صرفاً باوری درونی و شخصی، بلکه زیرساخت حیات سالم فرد و جامعه است؛ باوری که وقتی در عمل جمعی متجلی شود، تاریخ و جامعه را دگرگون می‌کند.

ز) ایمان و کرامت انسانی

در منطق قرآن، ایمان نقشی بنیادین در بازتعریف کرامت انسانی دارد. معیار برتری انسان‌ها نه قدرت، نژاد، جنسیت یا ثروت، بلکه تقوا و ایمان است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.»[12] ایمان، انسان را از خودکم‌بینی و نیز از تحقیر دیگران رها می‌سازد و روابط اجتماعی را بر پایه احترام متقابل سامان می‌دهد. مؤمن، خویشتن را موجودی برخوردار از شأن الهی می‌بیند که مسئولیت آبادانی و اصلاح زمین را بر عهده دارد،[13] نه ابزاری در خدمت نظام‌های سلطه یا منافع صرفاً مادی. این نگاه، پایه‌ای استوار برای کرامت فردی و اجتماعی انسان فراهم می‌آورد.

ح) ایمان و امید فعال به آینده

از منظر قرآن، ایمان سرچشمه امید تاریخی و اجتماعی است. مؤمنان، تاریخ را صحنه تحقق وعده‌های الهی می‌دانند، نه میدان بازی تصادف‌ها. قرآن وعده می‌دهد که سرانجام، زمین به صالحان خواهد رسید: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.»[14]

این امید، مؤمنان را از یأس و انفعال می‌رهاند و آنان را به کنش مسئولانه فرا می‌خواند، حتی در شرایط شکست و فشار: «و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.»[15]

نتیجه:

از منظر قرآن، ایمان نیرویی مؤثر و مثبت است که آثار آن، از آرامش فردی تا عدالت اجتماعی، از مقاومت در برابر دشمن تا برکت اقتصادی و از کرامت انسانی تا امید تاریخی، امتداد می‌یابد. ایمان در قرآن، نه صرفاً باوری درونی و شخصی، بلکه زیرساخت حیات سالم فرد و جامعه است؛ باوری که وقتی در عمل جمعی متجلی شود، تاریخ و جامعه را دگرگون می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آل عمران، آیات ۱۲۳.
۲. محمد، آیه ۷.
۳. آل عمران، آیه ۱۳۹.
۴. رعد، آیه ۲۸.
۵. فتح، آیه ۴.
۶. بقره، آیه ۲۵.
۷. مؤمنون، آیات ۸ و۹.
۸. نساء، آیه ۱۳۵.
۹. اعراف، آیه ۱۹۶.
۱۰. اعراف، آیه ۳۱.
۱۱. نساء، آیه ۵۸.
۱۲. حجرات، آیه ۱۳.
۱۳. بقره، آیه ۳۰.
۱۴. انبیاء، آیه ۱۰۵.
۱۵. یوسف، آیه ۸۷.

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

چراغ راه

خشم خداوند برای قاری قرآن بدون عمل

قال‌النبی(ص): «من قرأ القرآن ثم شرب علیه حراما او آثر علیه حب الدنیا و زینتها، استوجب علیه سخط الله، الا ان یتوب.»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «کسی که قرآن را تلاوت کند، ولی روی آن حرامی بخورد، یا دنیا و زینت آن را بر قرآن مقدم دارد، مستوجب خشم خدا خواهد بود، مگر آنکه توبه کند...»[1]

۱- مستدرک‌الوسایل، ج ۱، ص ۲۹۱

حکایت خوبان

جهنم، عاقبت کسانی که به آموزه‌های قرآن عمل نمی‌کنند

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «روز قیامت آتش جهنم با سه دسته حرف می‌زند: ۱- زمامدار ۲- قاری قرآن ۳- سرمایه‌دار. به زمامدار می‌گوید: ای کسی که خدا به تو قدرت داد ولی به عدالت رفتار نکردی و پس او را به کام خود فرو می‌برد، مانند یک پرنده قوی که دانه کنجد را می‌خورد. و به قاری می‌گوید: ای کسی که در پوشش قرائت قرآن خودنمایی و جلب عواطف کردی ولی در اثر عمل نکردن به قرآن با خدا به مبارزه برخاستی و سپس او را روانه جهنم می‌کند. و به سرمایه‌دار می‌گوید: «ای کسی که خداوند ثروت فراوانی به تو ارزانی فرمود، ولی به خاطر بخل حاضر نشدی حتی مقدار کمی از مالت را در راه خدا قرض دهی و سپس او را به کام جهنم فرو می‌برد.»[1]

۱- مستدرک‌الوسایل، ج ۱، ص ۲۹۱

پرسش و پاسخ

ملاک‌های اعتبارسنجی تفسیر معتبر قرآن (۱)

پرسش:

در میان تفاسیر گوناگونی که از قرن نخست تاکنون بر قرآن کریم نوشته شده، آیا ملاک و معیاری وجود دارد تا بتوان اعتبارسنجی کرد و درستی یا نادرستی برداشت‌های مختلف از قرآن را با آن محک زد؟

پاسخ:

لزوم ضابطه‌مندی تفسیر قرآن

تعدد و تنوع تفاسیر قرآن امری انکارناپذیر است. از عصر نزول قرآن کریم تاکنون هزاران تفسیر بر قرآن نوشته شده است. گرچه این تفاسیر در بسیاری از مواضع، مخصوصاً آنچه مربوط به اصول و کلیات دین و نیز احکام محوری شریعت است با هم اتفاق‌نظر دارند، اما نمی‌توان، اختلافات تفسیری را نیز نادیده گرفت. پیدایش مکاتب، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری گوناگون در طول تاریخ تفسیر، از اختلاف اندیشه‌ها، تئوری‌ها و باورهای مفسران حکایت می‌کند. پرسش موردنظر در این راستا مطرح می‌شود.

در مواردی که اختلاف برداشت از آیات قرآن وجود دارد، و